



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۱۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	بیان روش تفسیری			
عنوان ۴	مراحل چهارگانه تفسیر هر سوره			
عنوان ۵	ساختار سوره حمد			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بیان روش تفسیری

پس از مقدماتی که گفته شد، تفسیرمان را ان شاء الله از سوره فاتحه، شروع می‌کنیم. ابتدا روش خود را در این تفسیر، بیان می‌داریم. مراد از روش، ترتیبی است که در مباحث تفسیری، رعایت می‌کنیم.

مراحل چهارگانه تفسیر هر سوره

برای تفسیر هر سوره، چهار مرحله تفسیری قرار داده‌ایم و با این چهار مرحله، تفسیر سور و آیات را پی می‌گیریم:

❖ **مرحله اول:** بحث درباره نظم هندسی یک سوره است. سعی می‌کنیم که در ابتدای ورود به تفسیر هر سوره، نظم حاکم بر آیات آن را تا آنجا که درک و فهم ما اقتضا می‌کند، با کمک از قرائن خود آیات و همچنین روایات، بیان می‌کنیم که می‌توان از آن به «مهندسی ساختاری» یاد کرد. در این مرحله، ساختار یک سوره را از آغاز تا پایان، و نظم حاکم بر کلان آیات سوره را توضیح می‌دهیم.

البته این بخش را در ابتدای تفسیر هر سوره‌ای انجام خواهیم داد.

❖ **مرحله دوم:** بیان معنای کلانی است که هریک از آیات و سوره‌ها دارند. توضیح می‌دهیم که معانی کلیه مجموعه آیات یک سوره چیست. قبل از آنکه به جزئیات هر کلمه، جمله و آیه، به این موضوع خواهیم پرداخت.

❖ **در مرحله سوم:** معانی مفردات آیه یا آیاتی را که به تفسیر آنها می‌پردازیم، بیان می‌داریم. به هر روی، واژگان و مفرداتی که در هر آیه به کار رفته و هم چنین جایگاه ادبی هر مفرد در ترکیب آیه باید روشن شود. پس این مرحله نیز به دو بخش تقسیم می‌شود:

▪ بخش معنایی؛

▪ بخش لفظی و قالبی.

پس هم به این می‌پردازیم که تک تک الفاظ آیه چه معنایی در زبان عرب و کاربردهای این زبان دارند؛ هم به اینکه جایگاه ادبی هر کلمه در ترکیب جملی آیه چیست.

❖ در مرحله چهارم: به تفسیر خود آیه، شرح معانی آیات، بیان رابطه این معانی با آیات پیشین و پسین، اختصاص خواهد داشت.

البته در این مراحل می‌کوشیم بیشترین بهره را از روایات ائمه معصومین علیهم السلام ببریم.

پرسشگر: شأن نزول‌ها در کدام مرحله، قرار می‌گیرند؟

معظم‌له: برخی از شأن نزول‌ها مربوط به نظم عام حاکم بر سوره است. فرض کنید که اگر بخواهید سوره توبه را تفسیر کنید، چون این سوره مجموعه آیاتی است که نظم حاکم بر آنها تقریباً بدون تبیین شأن نزول آیات و شرایط نزولشان مشکل است. سوره‌های احزاب و آل عمران نیز همین‌گونه‌اند؛ چون مجموع آیاتشان در جنگی خاص یا حادثه‌ای معین، نازل شده است.

قبلاً گفته‌ایم که در غالب سور قرآنی، همه سوره با هم یک انسجام معنایی دارند و لذا یکی از قرائن این انسجام معنایی این است که بدایات هر سوره‌ای با نهایات و خواتیمش از لحاظ معنایی، کاملاً به هم متصل و مرتبطند. مثلاً در سوره نساء، آغازش با مسأله احکام ارث است و آخر سوره هم به همان موضوع بر می‌گردد و حکم ارث را مطرح می‌کند. در بسیاری از سور، این وضعیت حاکم است و آغازشان با شکلی با پایانشان ارتباط دارند و بیان این ارتباط هم برای تبیین مهندسی و نظم ساختاری سوره، لازم است. خلاصه، شأن نزول معمولاً در همین رابطه، بیان خواهد شد.

در مباحث پیشین، اهمیت، جایگاه و عصمت این سوره را بنابر آنچه در آیات کریمه قرآن و در روایات معصومین علیهم السلام آمده بود، توضیح دادیم و نیاز به تکرار ندارد.

ساختار سوره حمد

بنابر همین منهجی که عرض کردیم، ابتدا ساختار این سوره را بیان می‌کنیم. ساختار این سوره تقریباً به عالم تکوین و تشریع پرداخته؛ یعنی آغاز عالم تکوین و پایانش، و آغاز عالم تشریع و پایانش در این سوره آمده و لذاست که یک سوره جامع است و اگر در برخی روایات آمده بود که مراد از «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در آیه کریمه سوره حجر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۱، سوره حمد است و آن را در عرض همه قرآن عظیم، قرار داده، شاید یکی از جهاتش همین باشد که گویا خلاصه القرآن و خلاصه معانی قرآنی است. همه عوالم تکوین و تشریع در قرآن کریم آمده و کتابی است که خدای متعال عوالم تکوین و تشریع را در آن، تبیین کرده. البته مقداری از آن را ما ادراک می‌کنیم؛ اما بسیاری از آنها از ادراک ما خارجند و علمشان نزد ائمه اطهار علیهم السلام است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۲.

۱. سوره حجر: ۸۷.

۲. سوره آل عمران: ۷.

ما هم در اصول، بیشتر توضیح داده‌ایم که التفات به این نکته، بسیار مهم است که الفاظ، معانی دارند و هر لفظی معنایی دارد. گاهی معانی، لایه‌های گوناگونی دارد و این همان چیزی است که در روایات ما از آن به «بطون» تعبیر شده است. واقعاً در هر آیه و هر معنا، ظهري و بطنی وجود دارد؛ یعنی آیه از لحاظ معنایی، ظهري و بطنی دارد که ظهري همان معنای ظاهر آن است که به اقتضای قواعد لغت، قابل دستیابی است؛ ولی در زیر این ظاهر و پشت معنا، لایه‌هایی از معانی هم وجود دارد که ارتباطشان با آن ظاهر، ارتباط منطقی است نه اینکه کسی بدون دلیل، معنایی را که هیچ ربطی به ظاهر آیه ندارد، از پیش خودش معنای باطنی آیه بداند؛ مثل تفسیرهای برخی از صوفیه که از آیات می‌کنند و بیشترش هم در بیانات «محبی الدین عربی» آمده و اصلاً نمی‌توان فهمید چگونه تفسیری است. ایشان حرف‌هایی می‌گویند و آن را تفسیر آیه معرفی می‌کند. اما باطن، این نیست که هر چیزی به ذهن آدمی می‌رسد، بگویند چون ظاهر آیه اقتضا ندارد، باطن آن است. این همان تفسیر به رأی و بدتر از آن است؛ درحالی‌که باطن آیه، یعنی واقعاً باطن این ظاهر است و نتیجه همین ظاهر، آن باطن است. باطن باطن هم باز نتیجه باطن است و باطن سوم، نتیجه باطن دوم؛ پس ارتباطشان ارتباطی منطقی عقلانی است؛ اما برای همگان، حاصل نمی‌شود و کشفش برای همه، ممکن نیست.

برای تقریب معنا به ذهن، مثالی می‌زنیم که چگونه باطن یک معنا را می‌توان فهمید و کسی باطن معنای یک لفظ را می‌فهمد و دیگری نمی‌فهمد. گاهی هم خود متکلم باطن کلام خودش را متوجه نمی‌شود؛ یعنی خود متکلم کلامی را می‌گوید که معنای اولی و ظاهری دارد، ولی در پشت سرش معانی دیگری نهفته است. کسی که نزد پزشک می‌رود و دردی مثل دل‌درد یا سردرد دارد. گاهی پزشک می‌پرسد که در طول ۲۴ ساعت گذشته، چه خورده و او پاسخ می‌دهد. ظاهر مطلبی که می‌گوید، همین است که مقدار مشخصی برنج و میوه خورده است، منتها پزشک از این ظاهر، بسیاری از معانی باطنی را می‌فهمد. می‌فهمد که اگر این مقدار برنج و نان و هر چیز دیگری که خورده، چه فعل و انفعالاتی می‌تواند در درونش پدید آورد؛ لذا می‌گوید فلان چیز را خورده‌ای پس چنین حالتی بر تو حاکم شده و چنین وضعیتی دارد. این معنای باطن امر است که پزشک می‌فهمد؛ اما خود متکلم، معنای ظاهر کلام خودش را متوجه نمی‌شود. لذا گفتیم که کاربردش در دادگاه‌ها خیلی مهم است حتی در دستگاه‌های امنیتی که می‌خواهند یک جرم امنیتی را به دست آورند. یکی از شیوه‌های درست، این است که تا می‌توانند، سؤال کنند و متکلم را به حرف زدن در آورند؛ چون خود او گاهی متوجه بواطن و لوازم سخنش نیست و لوازمش غیربینه است؛ اما کسی که بازجوست، می‌تواند آنها را کشف کند و اطلاعات بسیاری به دست آورد که خود متکلم، متوجه آنها نیست.

اکنون اگر متکلم، متکلمی حکیم، عالم و محیط به همه حقائق امور است - که خدای متعال باشد - به تمام بواطن معانی کلام خودش آگاهی دارد و این علم را به اهلش می‌سپارد. علمی که «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ»^۱ گفته می‌شود، این معنایی از معرفت است نه معنای ظاهره که همه اهل لغت و آشنایان به زبان می‌توانند آنها را به دست آورند و حجت نیز هست؛ اما معانی باطنی، لایه‌های زیرین معانی است که ما قادر به کشف آنها نیستیم مگر از دو طریق:

- **برهان عقلی؛** یعنی اگر دیدیم یک لازم عقلی بر معنای ظاهری، بار می شود، درست است.
- **وحی؛** اگر معصومین علیهم السلام برای ما بگویند و توضیح بدهند که این ظاهر است و باطن معنایش چنین است یا باطن این باطن، چنین است. گاهی که در برخی روایات گفته می شود «القرآن سبعة بطون» یا «سبعین بطناً»، به دلیل همین لایه های معانی است که واقعاً وجود دارد و مطالبی نیست که از روی مبالغه یا تشجیع و ترغیب، گفته شده باشد.

پرسشگر: ...

معظم له: گاهی چنین است. در اصول، بحث کرده ایم که آیا چنان که مسئولیت ظاهر کلام از نظر حقوقی، به پای متکلم نوشته می شود، مسئولیت لوازم غیریتن هم به پای اوست؟ مسئولیت لوازم بیتن، باز هم به پایش نوشته می شود؛ یعنی اگر به چیزی اقرار کرده باشد، به ظاهرش اخذ می کنند. لوازم بیتن هم جزء ظاهر به شمار می رود؛ اما لوازم غیریتن که باید با استدلال به آنها رسید، چطور؟ اگر کسی کلام کفر یا کلامی که لازمه اش کفر است، به زبان آورد، اما خودش متوجه این لازم نیست، نمی شود او را تکفیر کرد. نمی شود لازم غیریتن را از نظر حقوقی و شرعی به پایش نوشت؛ اما این حرف برای مثل انسان های عادی، جاری است؛ ولی اگر خدای متعال سخنی داشت که دارای لازم غیریتن بود، لوازم غیریتن قرآنی حجت است. این تفاوت بین کلام خدا با کلام های عادی وجود دارد که در کلام های عادی، لوازم غیریتن، مسئولیت ندارد مگر به شرط التفات؛ یعنی اگر بدانیم که ملتفت نبوده، به پایش نوشته نمی شود. گفته ایم که مسئولیت لوازم غیریتن برای متکلم عادی به شرط التفات، برای متکلم است؛ اما برای خدای متعال که حاکم و محیط به همه امور است، هر لوازم غیریتن ای که البته با استدلال عقلی یا بیان وحی، معلوم می شود، حجت است. این نوع تفاوت، درست است و اگر برخی می گویند کلام خدا با کلام بشر، تفاوت دارد، شامل این گونه تفاوت از لحاظ معنا می شود؛ اما نه اینکه خدای متعال لغت دیگری یا رمز و رموزی، با مردم سخن گفته باشد:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۱

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ﴾^۲

خداوند متعال با همین زبان عادی مردم با آنان سخن گفته؛ منتها لوازم هر کلامی از متکلم، زمانی به پای گوینده اش نوشته می شود و حجت دارد که متکلم، متکلمی حکیم است که عالم به تمام خفیات امور است، همه لوازم غیریتن کلامش حجت خواهد بود؛ اما اگر نه، خدای متعال نیست، باید قرینه بر التفاتش وجود داشته باشد؛ یعنی اگر قرینه باشد و دلیل بر التفات به لوازم غیریتن هم قائم گردد، می شود او را مسئول لوازم غیریتن کلامش هم دانست؛ وگرنه در صورت عدم التفات، نه.

یکی از حرف هایی که با بعضی از علمای مذاهب می زدیم که گفته بودند چنین حرف شما کفر است، این بود که بر فرضی که لازمه این حرف، کفر باشد، حق با شماست؛ وگرنه اگر کسی که این حرف را زده، ملتفت به این لازم نیست، نمی شود او را کافر دانست؛ چرا که اگر بخواهیم روی لوازم حرف های شما هم حساب کنیم، از سخنان شما هم کفرهای

۱. سوره یوسف: ۲.

۲. سوره ابراهیم: ۴.

بسیاری به دست می آید. کسی که حرفی می زند و لازم غیربیینی داشته که ملتفت آن نبوده، نمی شود وی را مؤاخذه کرد؛ چون اراده نکرده بوده است. در اینجا التفات، لازم و ضروری است که لوازم غیربیینه کلام را بر کلام انسان عادی، بار کنیم. پرسشگر: یعنی باید اراده کرده باشد؟

معظم له: بله باید مرید باشد. به عبارت دیگر، باید آنچه به پای متکلم نوشته می شود، مراد جدی یا معانی تصدیقیه جدیه او باشد و این هم مشروط به اراده است و اراده، مشروط به التفات.

ساختار و ترکیب سوره حمد

۱. اگر ساختار کلی سوره حمد با بسم الله، آغاز می شود، این بسم الله سوره حمد یک امتیاز بر سایر بسم الله های قرآن کریم دارد و آن، اینکه هم بابتدا به سوره الحمد و هم بابتدا به کل قرآن کریم. ما معتقدیم که کل قرآن کریم، یک کل واحد است؛ لذا این «بسم الله الرحمن الرحیم» هم آغاز سوره حمد است و هم آغاز کل قرآن کریم. این نکته هست که در همین «بسم الله الرحمن الرحیم» پنج واژه داریم:

- باء؛
- اسم؛
- الله؛
- الرحمن؛
- الرحیم.

تمامی این واژگان را بحث خواهیم کرد؛ ولی آنچه در اینجا می خواهیم عرض کنیم، این ابتداء کردن سوره یا کل قرآن کریم به نام خدا؛ آن هم به این نحوه از ابتداء و این نوع تسمیه الهی به «الله الرحمن الرحیم»؛ یعنی هم اصل ابتداء و هم به «اسم الله» نه «بالله الرحمن الرحیم» نکته دارد.

پس اگر بخواهیم ترکیب سوره را حساب کنیم، با نام خدا و این ترکیب خاص، شروع می شود.

۲. «الرحمن الرحیم» در این سوره، دو بار تکرار شده؛ یکی در بسمله و یکی بعد از حمد خدا به صورت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». پس یک بار بعد از خود «الله» و یک بار بعد از «الله» که وصف «رب العالمین» به آن داده شده است.

۳. بخش اول سوره از (بسم الله) تا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، کل نظام تکوینی همین عالم را از آغاز تا پایان، به طور اختصار در خود دارد؛ چون نظام تکوین با اسم خدا شروع می شود. در ادعیه ما مطالب بسیاری درباره بسم الله هم وجود دارد؛ مانند: «بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِ الْأَكْرَمِ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَأَضَاءَ وَعَلَى اللَّيْلِ فَأَظْلَمَ»^۱؛

این به چه معناست که نامت را بر روز گذاشتی و آن را روشن ساختی؛ و بر شب، قرار دادی و آن را تاریک ساختی؟ این چه نامی است و چه حکمتی در آن، نهفته است؟

همه جهان آفرینش با نام خدا آغاز می گردد؛ لذا این سوره هم با اسم خدا شروع می شود و خواهیم گفت که «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سیر نزول و صعود عالم تکوین یا سیر فرود و بازگشت به سوی خدا را در خود دارد؛ لذا عالم خلق، چنین است که

۱. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد؛ ج ۲، ص ۸۰۴. بخشی از دعای روز اول ماه رجب.

یک خط دایره‌ای و آمد و شد، و نزول و صعود دارد که با همین «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به آن، اشاره شده. افاضه خلق با رحمت رحمانی الهی است و لذا این رحمت رحمانی، رحمتی است که لا یستثنی منه أحد. رحمت مفاضه است و ابتداءً از سوی خدا افاضه می‌شود و نه طلب، نه استحقاق و نه هیچ چیز دیگر شرط افاضه آن نیست. برای خدای متعال که جهان و اشیاء را می‌آفریند، تنها قابلیت فرد برای تلقی وجود، کفایت می‌کند. قابلیت ممکن برای تلقی وجود، کافی است و همین که قابلیتش باشد، به او افاضه وجود می‌شود.

افاضه وجود به عالم وجود، یک سیر نزولی دارد که از برترین موجود، آغاز می‌شود و تا پایین‌ترین موجود، ادامه دارد. ما در روایاتمان این مضمون را داریم که صرف نظر از صحت و سقم روایات، مضمونی صحیح است که خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ برای وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، و آنان غایات خلقند.

این یک نکته دارد که از کامل‌ترین عالم، شروع می‌شود تا «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا»^۱. «بعوضه»، یک مثال از موجود صغیر این عالم است گرچه اصغر موجودات نیست، ولی نشان می‌دهد که ترتیبی در عالم وجود، حاکم است؛ چون می‌فرماید: «بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» پس معلوم می‌شود که این، فوقی دارد و آن فوق هم فوقی که به همین صورت، ادامه می‌یابد؛ اما بالاترین این فوق‌ها کدام است؟ همان چیزی که کامل‌ترین موجود بعد از ذات اقدس حق متعال. از آنجا تا به پایین‌ترین موجود، ادامه دارد و این سیر، دوباره به سیر صعودی بر می‌گردد: «يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ»^۲. این سیر، صعود و بازگشت به سوی خدا دارد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ و «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»^۴. در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیز هم سیر نزول آمده و هم سیر صعود الی الله، و بعد هم تشریح بیشتر را ارائه کرده است «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...». وقتی اسم «الله» با وصف رحمان و رحیمی، شایسته حمد است و خواهیم گفت که صفات رحمانی، جامع همه صفاتی الهی است. لذا سپس حمد می‌آید و بعد، «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که باز اشاره به این سیر نزول و صعود عالم خلق است تا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

سپس نوبت به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌رسد که بحث از عبادت خداست که عالم تشریع، شروع می‌شود و در ضمن آن، ارتباط عالم تشریع با عالم تکوین هم در آن آمده است.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» هم نشان می‌دهد که پایان عالم تشریع، همین صراط مستقیم است؛ آن هم «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». صراط مستقیم را هم خدای متعال رها نکرده که فقط به وصف صراط مستقیم، اکتفا فرموده، بلکه هم خود صراط را تبیین کرده و فرموده که باید صراط مستقیم باشد؛ هم معیار خارجی و بیرونی برایش ذکر فرموده: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». این نکته بسیار مهمی است و اصلاً این سوره، نه تنها یک سوره جامع، محسوب می‌شود؛ بلکه شیوه گفتار و تبیین را هم به ما می‌آموزد که وقتی می‌خواهیم چیزی را تبیین کنیم، به نظریه کلی، اکتفا نورزیم؛ بلکه وقتی راه را نشان می‌دهیم، مصداق و معیار خارجی را هم ارائه دهیم.

۱. سوره بقره: ۲۶.

۲. سوره اسراء: ۵۲.

۳. سوره بقره: ۱۵۶.

۴. سوره هود: ۱۲۳.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۷

این ساختاری است که از ابتدا تا پایان سوره، نشانگر آن است و ساختار این سوره، بسیار جامع و محکم است که گویی همه معانی عالم تکوین و تشریع در آن، خلاصه شده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين